

نیت خالص زن تو خدای تعالی توبه نصوح روزی من کردی
آنکسترین من حیثما باشد پی آورد و به پنجاه هزار دینار
بفروشد تا بدانی که بیکه نیت آن نیک زن پادشاهی خندان
ظالم فاسق توبه نصوح کرد و ایشان نیز غنی شدند و نام
نیک ایشان تا قیامت بماند پس بایده مردان راه طریقت
آزادی کمتر نیاشند **جناحه** کسی از رابعه پرسید که
سر رشته این طلب از یکا دست داد گفت من هفت ساله
بودم و خطی در بصره دست داد و پدر و مادرم وفات
کردند و خواهرانم متفرق شدند و مرا رابعه از آن
میکویند که سه خواهر دیگر داشتم و من رابع ایشان بودم
پس بدست طالبی افتادم و مرا بشنیدم بفرخت و خواب
مرا کارهای سخت میفرمود تا روزی بیفتادم و دستم
بشکست روی بر خاک نهادم گفتم بار خدا یا بر من عزیزم
شکسته بی کسی رجمه قهرای بار خدا یا راضی ام من برضای تو
و اگر تو راضی مرا چاک ناگاه آوازی شنیدم که ای ضعیفه

غم

غم مخور که فردای قیامت ترا جایی خواهد بود که مقرران آسمان
بتوانند چون بخانه خواجه یا ز آلهم و بنیاد روزه گرفتگی
کردم و شب بکوشه میرفتم و عبادت مشغول میشدم در نیمه
شیر خواجه از خواب در آمد و چیزی از من مشاهده کردند
یا حق تعالی مناجاة می کردم و میگفتم الحی تودانی که هوای
دل من در موافقه تست و روشنائی چشم من در خدقه تست
و بر نیت من تو مطلعی که اگر کار بدست من بودی یکساعه
از عبادت تو نیاسود می و لیکن تو مرا در دست مخلوقی اسیر
کرده که خواجه این مناجاة شنیده بود و قلدلی دیده از نور
که در سرباز و خسته بی نیلسله و هر خانه از آن روشن بود
روز دیگر مرا بخواند و بنواخت و آزاد کرد پس دستور می خواهم
و از آنجا بیرون آلهم و در ویرانه رفتم که کس ندانست و عبادت
مشغول شدم **جناحه** در شبی هزار اکت نماز می کردم
و گاه گاهی بوغظ شیخ حسن بصری میرفتم تا الله مرار روز
کردانند عزم سفر حج زدادم و در آن راه گرامت های عظیم